

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه  
سال ۶، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۷

## تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی

شعیب خسروی<sup>۱</sup> عیسی نجفی<sup>۲</sup>\* الیاس نورایی<sup>۳</sup>

(دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۶)

### چکیده

اشعار بیدل دهلوی به عنوان یکی از شاعران طراز اول شعر فارسی - که خارج از مرزهای جغرافیایی ایران می‌زیسته - دربرگیرنده تنوع فرهنگ عامه و بهویژه، فرهنگ عامه ایرانی است. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود غزلیات وی از منظر تبلور فرهنگ عامه بررسی شود. از این رو، در وهله اول نشان داده شد که بیدل دهلوی با وجود آنکه شاعری غیرایرانی است، در بازتاب فرهنگ عامه در بطن اشعار خود، به انحصار مختلف و به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، بهشدت متأثر از فکر و فرهنگ ایرانی بوده است. در این پژوهش، سرچشمه‌ها و خاستگاه‌های برخی از سنن و اعتقادات عامیانه مستتر در شعر بیدل - که در فرهنگ‌های هندی و ایرانی دارای بن‌مایه‌های مشترکی هستند - تحلیل و بررسی و مشخص شد که در این زمینه نیز نگاه اجتماعی و ادبی بیدل به سمت پیشینهٔ فرهنگی ایران است و شعر او رنگ و بوی ایرانی دارد.

**واژه‌های کلیدی:** آداب و رسوم اجتماعی، باورهای عامیانه، بیدل دهلوی، فرهنگ عامه.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

\* enajafi1@yahoo.com.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی.

## ۱. مقدمه

بی‌شک، متون ادبی، از جمله بکرترین و موشق‌ترین منابعی به‌شمار می‌آیند که اندیشه‌ها، احساسات و اعتقادات مردم در آن‌ها تبلور یافته است. هر اثر ادبی هرچند که در انزواز نویسنده یا شاعر آن و یا حتی به دور از دغدغه‌های اجتماعی عصر شکل گرفته باشد، باز هم در تاریخ و پود خود نشانه‌هایی از سرچشمه‌های فکری نویسنده یا شاعر را دارد. در واقع، مؤلف هر اثر ادبی، واقعیت اجتماعی را به صورتی خاص ارائه می‌دهد. از این لحاظ باید هر متن ادبی، به خصوص شعر را بیانگر درونی‌ترین بخش‌های حیات اجتماعی و فرهنگی هر جامعه خاص دانست. یکی از دوره‌های تاریخی که در آن شعر فارسی، تغییرات و تحولات اساسی پیدا کرده، قرن نهم و دهم هجری است که در آن شعر راه و سبک تازه‌ای به نام سبک هندی یا اصفهانی در پیش می‌گیرد و به لایه‌های درونی اجتماع سروایت می‌کند. این نکته شرایط را برای ورود بخش عمده‌ای از فرهنگ عامه به شعر فراهم می‌کند که به لحاظ جامعه‌شناسی بسیار مهم است. بیدل دهلوی از شاعران طراز اول این اسلوب شعری است و به حق، او را باید نماینده تمام‌عیار آن دانست که تمام ویژگی‌های این سبک در شعر او دیده می‌شود. شعر او به لحاظ در بر داشتن عناصر ایرانی فرهنگ عامه، جایگاه خاصی دارد که می‌توان با بررسی و تعمق در آن به بسیاری از حقایق اجتماعی موجود در شعرش دست یافت. در این پژوهش، سعی شده است، بخش‌هایی از شاخص‌های دیده‌شده و دیده‌نشده فرهنگ عامه ایرانی موجود در شعر وی استخراج و بررسی شود تا از این طریق، نشان داده شود که بیدل تا چه اندازه متأثر از فرهنگ عامه ایرانی است.

## ۲. بیان مسئله و پرسش‌های تحقیق

مسئله اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که چرا بیدل دهلوی با وجود فاصله زیاد و نداشتن ارتباط مستقیم با ایران و مردمش و دشواری سبک نگارش و فهم اشعارش، در زمرة شعرای بنام در میان علاقه‌مندان شعر فارسی در ایران، شناخته شده است و اصولاً خوانندگان امروزی با خواندن شعر بیدل احساس هم‌دلی می‌کنند. پاسخ در این است که بیدل در برهه‌هایی، با فاصله گرفتن از وضعیت اجتماعی عصر و جامعه

خود و نزدیک شدن به مبانی فکری و فرهنگی ایران، به واسطه سرسپردگی به سنت ادبی آن، گویی در بافت جامعه ایران، زندگی می‌کند و شعرش مانند موزه‌ای برای شناساندن اصطلاحات فرهنگ ایرانی است و به این مسئله در رویکرد مطالعات فولکلور و فرهنگ عامه، بسیار توجه شده است. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده است، ضمن واکاوی و شرح مصادیق اثربازی‌بری بیدل از فرهنگ عامه ایران، به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده شود:

۱. فرهنگ عامه اعم از آداب و رسوم و باورهای عامیانه ایرانی، به چه میزان در شعر بیدل دهلوی بازتاب پیدا کرده است؟

۲. فرهنگ عامه ایرانی به چه نحوی و در چه زمینه‌هایی در شعر بیدل، آشکار شده است؟

### ۳. پیشینه تحقیق

در ارتباط با شعر بیدل باید گفت، تا به حال از منظر فرهنگ عامه به اشعار وی آنچنان‌که باید و شاید، نگریسته نشده و پژوهشی تحلیلی روی آن صورت نگرفته است. هرچند در پژوهش‌هایی محدود، جنبه‌هایی از فرهنگ عامه به صورت محدود و توصیفی بیان شده است. برای مثال محمود رنجبر (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فولکلور در سبک هندی» به زاویه‌هایی از فرهنگ عامه در شعر بیدل، ادامه شعر سبک هندی، اشاراتی جزئی داشته است که البته به هیچ‌وجه کافی نیست و یا حسن ذوالفقاری و طباطبایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد ضربالمثل‌های فارسی در غزلیات بیدل دهلوی»، ضربالمثل‌های فارسی را که خود بخشی از فرهنگ عامه به شمار می‌آیند، بررسی کردند و از آنجا که دیگر شاخص‌های اصلی فرهنگ عامه موضوع پژوهش آنان نبوده، آن را پی نگرفته‌اند. سیاوش حق‌جو (۱۳۹۶) در مقاله «کنایه‌های ترکیبی در غزلیات بیدل»، کنایه‌های غزلیات بیدل را که بخشی از فرهنگ عامه دانسته می‌شود، محور پژوهش خود قرار داده است؛ اما رویکرد وی بر مبنای مباحث زبانی است. محمد حکیم آذر (۱۳۸۶) در مقاله «بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی» به بررسی تأثیرپذیری بیدل از ذهن و زبان شاعران ایرانی در استفاده و پرورش

اسطوره‌های ایرانی پرداخته است. هرچند که مباحث اساطیر زیرشاخه‌ای از فرهنگ عامه بهشمار می‌آید؛ اما رویکرد آذر در این پژوهش، چندان مبتنی بر فرهنگ عامه نیست. محمدرضا صرفی (۱۳۹۱) در مقاله «پری در دیوان بیدل دهلوی»، اعتقاداتی را که نزد عامه، درباره پری شکل گرفته است، با استناد به اشعار بیدل، توصیف کرده است. در این میان، در هیچ پژوهشی به صورت مستقل میزان و نحوه بازتاب آداب و رسوم و عقاید عامه مردم ایران در شعر بیدل، تحلیل و بررسی نشده است.

#### ۴. فرهنگ عامه

فرهنگ عامه متعلق به توده مردم است و تمام جنبه‌های روساختی جامعه مانند آداب و رسوم و سنت‌ها، آیین‌های سوگواری، جشن‌ها، اعتقادات، دانسته‌ها و باید و نباید را در بر می‌گیرد (بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۴). فرهنگ عامه امری غیرشخصی و عمومی است. به همین دلیل آداب و رسوم و اعتقادات متنوعی که در سطوح مختلف جامعه در بین مردم رایج است، جزئی از دایره گسترده فرهنگ عامه بهشمار می‌آید و مهم‌ترین و شاخص‌ترین منابعی هستند که فرهنگ عامه در آن‌ها آشکار شده است. در این پژوهش با بررسی جزء به جزء و موشکافانه غزلیات بیدل دهلوی، آداب و رسوم و اعتقادات مستتر در آن‌ها، برای تحلیل و بررسی دقیق‌تر، ادامه زیر مجموعه‌هایی چون، باورهای پزشکی، اعتقادات درباره جانداران و حیوانات، چشم‌زخم، جادو، رسوم عزاداری، جشن‌ها و ... دسته‌بندی شد.

#### ۵. فرهنگ عامه ایرانی در شعر بیدل

با بررسی فرهنگ عامه در شعر بیدل، در پی آن هستیم که برخی از اعتقادات و آداب و رسومی را که جزئی از فرهنگ ایران‌زمین بوده و در دیوان بیدل منعکس شده‌اند، بررسی کنیم. با وجود اینکه بیدل شاعری است که پارسی زبان مادری او نبوده و به گفته تذکره‌نویسان از نژاد قوم «برلاس» است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۱)، اما مطالعه شعر او از منظر فولکلور و فرهنگ عامه، اثبات می‌کند که وی پروردۀ مکتب شعر فارسی است. به همین دلیل و با تأمل و تعمقی که در اشعار شاعران پارسی‌زبان ایرانی داشته است و

## تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی – شعیب خسروی و همکاران

با وجود فاصله جغرافیایی که با هسته اصلی شعر فارسی دارد، به لحاظ فکری و فرهنگی در کانون آن قرار دارد. تا جایی که برخی از مباحث اصلی فرهنگ عامه، مانند زوایای گوناگون آداب و رسوم و اعتقادات و ... در شعر او به خوبی آشکار است. از این لحاظ، بیدل را باید شاعری منحصر به فرد در به کارگیری فرهنگ عامه در شعر و ادبیات به شمار آورد؛ زیرا در بسیاری از تعاریفی که از فرهنگ عامه شده است، بر مقوله غیرشخصی و عمومی بودن آن، تأکید شده است. به این معنی که فرهنگ عامه:

به عادات و رفتار و مناسبات گروههای عمدہای از مردم در مکانی معین دلالت می‌کند که مشخصاً عوامل درونی، یعنی روحیات مشترک آن جمع و نیز بافت بیرونی، اعم از ویژگی‌های اجتماعی و جغرافیایی در شکل‌گیری این عادات و رفتار یا همان فرهنگ، تاثیر و نقش انکارناپذیری دارند (اکبریان: ۱۳۸۲: ۵۷).

بیدل در اشعار خود بیشتر متوجه فرهنگ عامه ایرانی است و بسامد فرهنگ هند به عنوان جامعه‌ای که در آن می‌زیسته در قیاس با فرهنگ عامه ایرانی بسیار کمتر است. به همین دلیل است که بیدل در ایران نیز جایگاه خاص خود را دارد و به سعدی هندوستان شهره است.

برای روشن شدن بیشتر بحث، در ادامه به برخی از مؤلفه‌های فرهنگ عامه ایرانی - که در شعر بیدل جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند - ذیل باورهای عامیانه و آداب و رسوم اجتماعی اشاره می‌شود. ناگفته نماند ممکن است، برخی از این عقاید و آداب و رسوم با فرهنگ ملل دیگر، از جمله سرزمین‌های عربی به واسطه اشتراکات فرهنگی ایران با آنها، هم‌پوشانی‌هایی داشته باشد؛ اما از آنجا که این نمودهای فرهنگ عامه در لایه‌هایی از اجتماع ایرانی رسوخ کرده‌اند و در کتب شاخص مربوط به فرهنگ عامه نیز ادامه جزئی از فرهنگ عامه ایران از آنها یاد شده است، در این جستار نیز ذکر شده‌اند.

### ۶. باورهای عامیانه

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، باورهای عامیانه هر سرزمینی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ عامه آن سرزمین است. در اینجا باورهای عامیانه ایرانی به باورهایی، از جمله پزشکی، نجوم، باورهای مربوط به جانوران، جادو، چشم‌زخم و... تقسیم‌بندی و تا جایی که محدودیت حجم یک پژوهش علمی اجازه می‌دهد، تحلیل شده‌اند.

## ۶. پزشکی

### ۶-۱. استخوان ساییده و تباشیر

رایج‌ترین درمان تب در قدیم، تهیه و مصرف تباشیر بوده است. «در طب سنتی قدیم تباشیر در شمار داروهای سردی‌بخش بود و از آن در علاج بیماری‌های گرم، مانند خفغان و تب‌های شدید استفاده می‌شد» (باقری‌خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۹).

دم صبحی مگر افسون تباشیر دهد شمع را همه شب خدمت تب باید کرد (۱۳۹۲: ۵۵۲)

گاه، استخوان را می‌ساییدند و از آن محلولی برای نوشیدن درست می‌کردند و در درمان برخی بیماری‌ها، از جمله تب استفاده می‌کردند.

تا همچو اخگرم تب جانکاه کم شود می‌سایم استخوان و تباشیر می‌کنم (ص ۱۰۴۵)

### ۶-۲. پنبه سوخته

پنبه سوخته یا جوشانده را بر زخم می‌گذاشتند. «پنبه کهنه که به‌طور کامل جوشانده و خشک کرده باشند، چون بر زخم نهند، گوشت فاسد را جمع می‌کند» (ذوق‌القاری، ۱۳۹۶: ۲۸۴).

بیدل اخلاق انسان‌های صافی‌طینت را به‌سان پنبه‌ای می‌داند که بعد از فنا هم تغیر نمی‌پذیرد.

برنگرداند فنا اخلاق صافی‌طیتان پنبه بعد از سوختن‌ها نیز مرهم می‌شود (ص ۶۱۶)

### ۶-۳. صندل و سردرد

عاشقان را صندل آسودگی دردسر است تا به‌سر دردی نباشد دردسر داریم ما (ص ۱۱۸)

صندل، نوعی چوب بوده است که ایرانیان از خاصیت دارویی و شفابخشی سوده آن در سردرد استفاده می‌کردند. علاوه بر این، برهمنان هندو برای بالا بردن تمرکز خود

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی – شعیب خسروی و همکاران

هنگام عبادت در معابد سوده، آن را به پیشانی خود می‌مالیدند تا بیشتر جنبه معنوی به عبادت خود داده باشند.

تأثیر چوب این درخت سرد است و دافع حدت زهرها. علت غایی مالیدن خمیر آن پیش از نیایش این است که سر عابد خنک بماند و بدون سرگیجه، خواهد توانست توجه خود را در یکجا متمرکز کرده و با خضوع و خشوع، محور ریاضت و عبادت گردد (جعفری، ۱۳۵۵: ۴۰۶).

در اشعار بیدل، نشانی از این خاصیت صندل، آنچنان‌که جزئی از فرهنگ هندی است، به‌چشم نمی‌خورد و معمولاً هرجا سخن از صندل است از سردرد نیز یاد شده است. این کاربرد تسکین‌دهنگی صندل برای سردرد در اشعار بسیاری از شاعران ایرانی یافت می‌شود.

## ۶-۲. اعتقادات مربوط به جانوران و پرندگان

### ۶-۲-۱. جعد

جعد را در فرهنگ ایرانی از دو منظر تاریخی می‌توان بررسی کرد. جعد در فرهنگ ایران باستان، پرنده‌ای خوش‌یمن و مبارک تلقی می‌شده است. یاری‌گر نیروهایی اهورایی و دشمن نیروهای اهري‌يمى به‌شمار می‌آمده و در بندهش در مورد جعد و با نام اشوزشت آمده است:

مرغ اشوزشت که مرغ زوربرک و مرغ بهمن است که جعد خوانند، گوید که بخشی از اوستا در زبان او آفریده شده است. هنگامی که بخواند، دیوان از او گریزند و در آنجا (بیابان) بنه بکنند و بدان روی بنه در بیابان کند و در ویرانستان، باشد تا دیوان آنجا، بنه نکنند (فرنیغدادگی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

بر اساس این باور، عامه ایران جایگاه جعد را در ویرانه می‌دانستند و دلیل آن هم راندن موجودات اهري‌يمى از ویرانه‌ها بوده است. بیدل در چندین بیت ویرانه‌نشیبی جعد را یادآور می‌شود، از جمله:

خاک خور تا نخوری عشوء اسباب تکلف      جعد ویرانه شوی به که کنی خانه خدایی  
(ص ۱۳۵۲)

از منظری دیگر، در دوران بعد از اسلام، در فرهنگ ایرانی جغد جایگاهی بدین معنی و شوم پیدا می‌کند. بر همین اساس بدل آن را در مقابل هما، که نماد سعادت است، قرار می‌دهد:

در کارگاه دولت، شور حشم شگون نیست      یکسر خروش جغد است هرجا هما نشیند  
(ص ۵۱۱)

آنچه در دیوان بدل در مورد جغد و باورهای عامیانه ایرانی در نوع خود منحصر به فرد جلوه می‌کند، باوری است که مطابق آن جغد عادت به خوردن ناخن دارد. در کتاب وندیداد آمده است که پس از گرفتن ناخن باید چنین گفت: «برای تو ای مرغ اشوزوشت! این ناخن‌ها را نشان می‌دهم، این ناخن‌ها را پیش‌کش می‌کنم. برای تو این ناخن‌ها هستند، ای مرغ اشوروشت!» (وندیداد، ۱۳۷۶: ۱۵۵۳). رابطه جغد و ناخن در نیز نگستان صادق هدایت (۱۳۱۲: ۳۰) نیز منعکس شده است که نشان‌دهنده رسوخ این باور عامیانه در لایه‌هایی از اجتماع است. بدل در بیتی این باور را بهروشی یادآور می‌شود و این در حالی است که شاید بتوان مدعی شد که هیچ شاعر پارسی‌زبان دیگری به آن، اشاره نکرده است.

در خراش آرزویم بس که ناخن‌ها شکست      آشیان جغد کرد باید سیر از سینه‌ام  
(ص ۱۹۳)

## ۲-۲. خروس بی محل

در فرهنگ مردم ایران، خروسی که بی‌وقت بانگ می‌دهد، شوم پنداشته می‌شود و آن را سر می‌برند. «خروسی که بی‌وقت بخواند، باید کشت و بخشید و گرنه صاحب‌ش می‌میرد» (هدایت، ۱۳۱۲: ۷۶).

گر بوالهوس به بزم خموشان نفس کشید      همچو خروس بی محلش سر بریدن است  
(ص ۱۹۳)

## ۲-۳. سمندر

سمندر طیتم، ننگ فسردن بر نمی‌دارم      پر و بال من از آتش بود پیش از رستن پرها  
(ص ۱۹۳)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی – شعیب خسروی و همکاران

این مضمون در چندین جا در شعر بیدل تکرار شده است. عوام در ایران طینت سمندر را از آتش می‌دانستند که گرمایش در آن اثری ندارد.

#### ۲-۴. گربه

مردم ایران گربه را حیوانی بی‌وفا، نمک‌نشناس و بی‌چشم‌ورو می‌دانند و برای افراد ناسپاس و نمک‌نشناس اصطلاح «گربه‌کوره» را به کار می‌برند. هرچند که در فرهنگ هندی نیز گربه حیوانی نیک‌سرشت، تصور نمی‌شود. «در نزد هندوان تصادف با گربه در بین راه و عبور آن حیوان از عرض جاده به فال نیک گرفته نمی‌شود و ممکن است باعث مرگ و هلاک شود» (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۹۵)؛ اما آنچه در این مورد در دیوان بیدل دیده می‌شود، رنگ و بوی باورهای ایرانی به‌خود گرفته است. وی در بیتی که آورده است ضمن انتقاد از زاهدان پیرامون خود، آن‌ها را گربه‌صفت و چشم‌سیاه معرفی می‌کند.

جز مکر در طبیعت زهاد شهر نیست این گربه‌طیتان همه یک چشم ازرقند (ص ۶۶۰)

در ادبیات عامیانه ایران، ضرب‌المثل دیگری در ارتباط با گربه، با عنوان «گربه‌شانی» و به معنای تملق گفتن و فریفتمن شکل گرفته است (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) این اصطلاح یک‌بار در دیوان بیدل و باز هم در انتقاد از زاهدان در همین معنا مطرح شده است. بروت تافتنت، گربه‌شانی هوس است به ریش مرد شدنت، بزگمانی هوس است (ص ۳۱۱)

#### ۲-۵. ماهی

قدیمیان گوش ماهی را کرو ناشنوا می‌دانستند (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۶۵۸). ربود از بس خیال ساعد او گوش ماهی را نمی‌باشد خبر از شور دریا گوش ماهی را (ص ۱۷۵)

این اعتقاد قبل از بیدل و در شعر خاقانی شروانی با تعبیری بسیار نزدیک به بیت بیدل نیز مشخص بوده است.

جوش دریا دریده زهره کو گوش ماهی بنشنود که کر است (همان)

شاید دلیل نسبت دادن کری به ماهی را جای‌گیر شدن آب در گوش آن می‌دانستند؛ زیرا بیدل در بیتی با استفاده از صنعت اسلوب معادله، از این اعتقاد می‌گوید که اگر آب در گوش کسی جا بگیرد آن شخص ناشناخواست: تا گهر دارد صدف از شور دریا غافل است آب در گوش کسی چون جا کند کر می‌شود (ص ۳۳۱)

### ۶-۳. چشم‌زخم و باورهای مربوط به آن

#### ۶-۳-۱. حرز، تعویذ

مردم ایران برای دور کردن اثرات بد چشم‌زخم و دفع بلا و آفت آن، تدابیری اندیشه‌اند که خواندن و همراه کردن باطل‌کننده‌های آن، مانند حرز و تعویذ از جمله آن‌هاست. این اعتقاد نزد هندوان نیز متداول است.

هر وقت کسی یا چیزی مورد اصابت چشم بد شد، فوراً به منجم یا به دعانویس احضار کننده ارواح، مراجعه می‌کند و برخی اوراد و اذکار که باطل‌السحر چشم بد است، می‌خواند و آن را علاج می‌کنند... به اطفال قشنگ و دختران و پسران زیبا نیز طلسماها و تعویذات گوناگون می‌آورند که از مضرات عین سوء، جلوگیری نماید (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۹۶).

در ایران، گاه حرز و تعویذها را که شامل آیات قرآنی یا جزء آن را بر کاغذ یا پوستی می‌نوشتند و بر بازو می‌بستند. بیدل درباره این رسم می‌گوید: برق آن شعله که حرز دل بی‌تابم بود مجلس‌آرا به‌غلط بست به بازوی چراغ (ص ۹۳۰)

#### ۶-۳-۲. دود کردن اسفند

از دیگر شیوه‌های خشنا کردن اثرات چشم‌زخم که خاص فرهنگ ایرانی است، دود کردن اسفند با ریختن آن در آتش است، در کتاب باورهای عامیانه مردم ایران، درباره رسوخ این باور در بین مردم مناطق مختلف ایران به تفصیل توضیح داده شده است (ذوق‌القاری، ۱۳۹۶: ۱۰۲). بیدل ضمن بیتی، یادآور این سنت ایرانی می‌شود:

کرد نومیدی علاج چشم‌زخم هستی‌ام عسطه صبحم سپندي در دماغ شام سوخت (ص ۳۱۶)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی — شعیب خسروی و همکاران

#### ۶-۴. سحر و جادو

##### ۶-۴-۱. مردم‌گیاه (مهرگیاه)

فلک در خاک پنهان کرد یکسر صورت مرا  
صور گردهای می‌خواهد از مردم‌گیاه اینجا  
(ص ۱۱۲)

عوام برخی مناطق، از جمله ایران اعتقاد داشتند، به دست آوردن و نگهداری مهرگیاه سبب می‌شود تا مهر فرد بهدل دیگران بنشیند. «اصلاً گیاهی است، شیبیه دو انسان بهم پیچیده که در سرزمین چین به صورت نگون‌سار می‌روید. چنان‌که ریشه آن به منزله موی سر او است» (یاحقی، ۱۳۷۹: ۴۰۸).

#### ۶-۴-۲. مهره مار

دل گرفتار رشتہ امل است      مهره از دست کی گذارد مار  
(ص ۸۳۴)

به عقیده قدما، اگر کسی مثلاً زنی به مهره مار دست یابد، هرچند رشت باشد به شدت به او محبت می‌شود، معروف است. اگر مهره مار را بذند، مار بی اختیار به دنبال صاحب مهره می‌رود (شمیسا، ۱۳۷۷: ۹۹۹). در دیوان بیدل هر جا که سخن از مهره مار رفته است به سخت‌کوشی مار در حفاظت از آن توجه شده است.

دل      چه      امکان      است      بیرون آید از دام امل را جز تن است  
مهره بیدل در حقیقت مار  
دل ز دام حلقة زلفت چه سان آید برون      مهره را نتوان گرفتن از دهان مارها  
(ص ۱۲۰)

رابطه مهره با دهان مار که در مصراج دوم بیت اخیر، به آن تأکید شده است، در مرزبان‌نامه و راوینی هم بهنوعی دریافت می‌شود. آنجا که در وصف طلوع خورشید می‌گوید: «بامداد که سیاه شب مار، مهره خورشید از دهان مشرق بیرون انداخت» (وراوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

در فرهنگ هندی، مار جایگاه خاصی دارد؛ به حدی که در برخی از مناطق هند، بعد از گاو، مار پرستیله می‌شود (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۰۱). همچنین، هندوان در امر افسون کردن مار، تبحر و مهارت خاصی دارند و این مورد بهنوعی، شاخصی برای هویت هندی در

آمده است. این هر دو مورد در ارتباط با مار، هیچ بازتابی در دیوان بیدل ندارند و عمدۀ مضامین بیدل در این حیطه، برگرفته از رسم ایرانی «مهره از مار گرفن» است.

### ۶-۴-۳. نعل در آتش افکندن

این اعتقاد، از جمله مضامین پر تکرار در اشعار شاعران سنتی ایرانی است و در شعر بیدل هم در اشکال متفاوت تکرار شده است. انجام این عمل از سوی افراد از اشتیاق مفرط آنها ناشی می‌شده است. به این ترتیب که برای جلب محبت شخص مورد نظر خود، بر روی نعل نام طرف را حک می‌کردند و آن را در زیر آتش می‌گذاشتند و سپس اورادی بر آن می‌خواندند و معتقد بودند از این طریق، علاقه فرد مورد نظر را به دست می‌آورندند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۰۹۷).

نعل همه در آتش تحصیل نشاط است دریاب که از رنگ چه دارد ته پا گل  
(ص ۹۵۱)

### ۶-۵. باورهای فلسفی

#### ۶-۵-۱ استخاره کردن

امید فال امن مجو از شرار من کز برق نیتم اثر استخاره سوخت  
(ص ۳۹۲)

اعتقاد به استخاره از دیرباز در میان مردم ایران وجود داشته است. در هندوستان اعتقاد به فال گرفتن و نتایج آن بهشدت رواج داشته است.

عقیده به فال نیک و فال بد در نزد هندوان بسیار رواج دارد، وقتی که هندو از خانه به در می‌آید، اگر به چیزی مبارک و میمون تصادف کند، آن را به فال نیک می‌گیرد و برای تمام روز شادمان است (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۹۴ - ۳۰۸).

از آنجا که در آن دوره چه در ایران و چه در هند، عامه مردم باور عمیق و شدیدی به فال و فال‌گیری داشته‌اند، در دیوان بیدل از انواع متفاوت فال، به فراخور حال سخن رفته است؛ اما در تک بیتی به استخاره اشاره می‌کند که از رسوم جامعه مسلمان ایران است و از قضا، در دوران حیات بیدل، بهشدت و بیشتر از همیشه در ایران رواج داشته است.

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی — شعیب خسروی و همکاران

#### ۶-۵-۲. بخت و پیشانی

نقاطه‌ای از سرنوشت عجز ما روشن نشد      چشم قربانی مگر بر جبهه بنشانیم ما  
(ص ۱۸۷)

ارتباطی که بین واژه‌های «سرنوشت» و «پیشانی» در این بیت وجود دارد، بازگوکننده یکی از اعتقادات قدیمی ایرانیان است که هنوز در برخی از سطوح اجتماع ایرانی به خوبی مشهود است. بنا به باور عامه، سرنوشت و بخت هر کسی بر پیشانی او نوشته شده است. اصطلاح «پیشانی‌بلند» به معنای صاحب اقبال و بخت نیک، یکی از کنایاتی است که برآمده از همین باور عامیانه است. بیدل در ابیاتی دیگر به این ارتباط نظر داشته است، از جمله:

توان خواند از عرق‌های خجالت، سرنوشت من

در این یک صفحه پیشانی است چندین چشم تر پنهان  
(ص ۱۲۴۳)

#### ۶-۵-۳. پریدن چشم

بیدل چه انتظار و کدام آرزوی وصل      چشم به خواب رفته بخت، پریده نیست  
(ص ۳۹۴)

«تفائل از روی اختلاج اعضا از قدیم در بین ایرانیان روش‌هایی داشته است و در الفهرست، نام کتابی در این زمینه آمده است که به ایرانیان قدیم منسوب شده است» (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۲۵۹). عوام در ایران، اعتقاد داشتند، پریدن چشم با شرایطی خاص برای صاحب آن خوش‌یمن است. اگر پلک چشم راست بپرد خوشحالی به ایشان روی می‌آورد و اگر پلک چشم چپ بپرد، غم و مصیبت به او می‌رسد (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۳۰۹). آنچه در شعر بیدل در این زمینه منعکس شده است، در پریدن چشم و انتظار دریافت خبر خوش خلاصه می‌شود.

#### ۶-۵-۴. قطره و گوهر

اوج عزت فروتنی دارد      قطره پستی گزید گوهر شد  
(ص ۴۷۵)

قدما معتقد بودند، قطره بارانی که در صدف می‌افتد با گذشت زمان و پرورش در دل صدف به گوهر و مروارید بدل می‌شود. این در حالی است که در فرهنگ هندوان صدف دارای نیرو و تقدس ویژه‌ای است. به اعتقاد آنان باید «سالگرامه» (صدف) را در پارچه یا کاغذی پاکیزه پیچید، اغلب آن را می‌شویند و عطر می‌زنند، آبی که سالگرامه را در آن می‌شویند، به عقیده آنان قدرت دفع بلا و گناه را دارد» (فضائلی، ۱۳۸۸: ۴۹۵؛ اما بیدل برای مضمون‌سازی از صدف، باور عامیانه ایرانی، یعنی مبدل شدن قطره به گوهر را برگزیده است.

## ۶ - ۵. نان و نمک

حیف است دست منع در آستین شود خشک این نان نمک ندارد تا پنجه کش نباشد (ص ۶۶۷)

مردم ایران نان و نمک را برکت سفره می‌دانند. از این رو، «نمک قابل احترم و ستایش است. در نزد عوام، کسی که نان و نمک کسی را بخورد، رهین منت او خواهد بود و کسی که بر خلاف آن رفتار کند، نمک‌به‌حرام و نمک‌نشناس، نامیده می‌شود» (هدایت، ۱۳۱۲: ۶۵).

## ۶ - ۶. موجودات و پدیده‌های موهوم

### ۶ - ۶ - ۱. اژدها

اژدها از موجودات افسانه‌ای عالم‌گیری بهشمار می‌آید که در فرهنگ اقوام گوناگون در شرق و غرب به‌گونه‌های متنوعی تصور و توصیف شده است. در اساطیر ایرانی و مطابق معتقدات ایرانیان، اژدها «ماری عظیم با دهان فراخ و گشاده است ... . در فرهنگ‌های فارسی آن را به شکل سوسناری بزرگ با دو بال توصیف کردند که آتش از دهانش خارج می‌شود» (ذوالقاری، ۱۳۹۶: ۸۶). همان‌طور از توصیفاتی که شد نیز بر می‌آید که در ترسیم شکل ظاهری اژدها در باور ایرانیان، بر دهان فراخ و آتشناک آن به عنوان سلاح اصلی و منبع قدرت آن، تأکید شده است. در شعر بیدل نیز مطابق همین باور، خاک به اژدهایی تشبیه شده که قارون و ثروت آن را بلعیده است.

ز سختی‌های حرص است اینکه خاک اژدها طینت فرو برده است اما هضم ننموده است قارون را (ص ۲۴۴)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی – شعیب خسروی و همکاران

کارکرد نماد اژدها در ذهن بیدل به همین جا ختم نمی شود؛ بلکه بیشتر پس از تداعی ذهنی اژدها و دهان فراخ و بلعندۀ آن، شاعر به مضمون سازی از شمع – که وجودش از آتش است و دهان آتشین اژدها را فرا یاد می آورد – می پردازد و معتقد است، کلاه شمع – که به منزلۀ جاه و نخوت آن است – در نهایت مانند دهان اژدها، شمع را به کام خود فرو می برد.

عافیت خواهی آرزوی وداع جاه کن      شمع این بزم از کلاه خود به کام اژدهاست  
(ص ۴۷۰)

نخوت شاهی دهان اژدهاست      شمع را در می کشد آخر کلاه  
(ص ۱۲۹۳)

## ۶ - ۲. پری در شیشه کردن

تا نگردد فاش راز سر مستی ات مگشای چشم      چون پری که این شیشه ظاهر می کند راز تو را  
(ص ۲۲۹)

در قدیم رسم دعنویسان بود که اشخاص جن زده را با ذکر ورد و دعا درمان می کردند و جن های مسلط بر آنها را پس از تسخیر به وسیله ادعیه و اوراد در شیشه می کردند (صرفی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). رسم جن گیری در هند نیز شایع بوده؛ اما نشانی از باور پری در شیشه کردن، در منابع فرهنگی آنها نیست. «هر وقت در دهی یکنفر روستایی مریض می شود، کسان او نخست به طالع بین و جن گیر و منجم رجوع می کنند و اوراد و دستور می گیرند» (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۰۶). در اشعار بیدل، به وفور به ارتباط پری و شیشه اشاره شده که پیداست، بیدل به این باور ایرانی نظر داشته است.

## ۶ - ۳. دیو و لاحول

در برخی جوامع مسلمان و بهویژه ایران، اعتقاد بر این است اگر کسی با دیو روبه رو شود، با خواندن آیه‌ای از قرآن یا گفتن بسم الله، دیو از او فرار می کند.

به چشم خلق بی لاحول مگذر      نظرها یک قلم مد شهاب است  
(ص ۳۲۱)

## ۶ - ۴. هما

چون شمعی ز آتش که وفا زد به جان ما      بال همامست بر سر ما استخوان ما  
(ص ۱۴۷)

در فرهنگ عامه مردم ایران، هما نماد سعادت و خوشبختی بهشمار می‌آید. از طرفی دیگر در ادب فارسی آن را مرغی استخوان خوار معرفی کرده‌اند: آن را که عشق از هوس هرزه واخیرید برد از سگ استخوان و به پیش هما گذاشت (ص ۲۵۷)

این پرنده اساطیری، علاوه بر ایران در فرهنگ‌های یونانی و مصری نیز دارای جایگاهی خاص و برجسته است؛ اما در فرهنگ هند به عنوان موطن بیدل، نشانه‌هایی از وجود چنین مرغ افسانه‌ای دیده نمی‌شود. رزم‌نامه‌های راماين و مهابهاراتا مطابق افسانه‌های باستانی هندی، مملو از اسمای حیوانات و پرندگان و خزندگانی، از جمله گاو، مار، بوزینه، قو، غاز، شیر، فیل و... است که به نحوی در فرهنگ هندی نمادی برای تقدس و پرستش بهشمار می‌آیند و در این بین نامی از مرغ افسانه‌ای هما نیست؛ اما بیدل در جای جای غزلیات خود از هما که نمادی است در فرهنگ ایرانی، برای طرح مضامین سود می‌برد و از حیواناتی که در فرهنگ هندی جنبه تقدس و اساطیری دارند، غافل می‌ماند.

## ۶ - ۷. نجوم

۶ - ۷ - ۱. خورشید و پرورش لعل و زر در گارگاه تسلیم کو عزت و چه خواری خورشید بی‌نیاز است گر خاک زر نگردد (ص ۵۵۶)

قدیمیان بر این باور بودند که سنگ‌های قیمتی و جواهرات در دل خاک و بر اثر تابش نور خورشید به وجود می‌آیند.

## ۶ - ۷ - ۲. سهیل و یمن

دیده به صد هزار اشک محو نثار مقدمی است آه که آن سهیل ناز یاد یمن نمی‌کند (ص ۵۶۸)

بنا به نوشتة ستاره‌شناسان قدیم، چون ستاره سهیل در یمن به خوبی مشاهده می‌شد. از این رو آن را به یمن نسبت داده‌اند. در ادب فارسی فراوان به این مطلب اشاره شده است (ذوق‌الفاری، ۱۳۹۶: ۷۵۰).

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی — شعیب خسروی و همکاران

#### ۶ - ۸. سایر اعتقادات

##### ۶ - ۸ - ۱. زعفران و خنده

مطابق اعتقاد مردم ایران در گذشته، خوردن زعفران سبب خنده و شادی می‌شده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۶۷۰) و اگر زیاد خورده شود ممکن است آدمی از شدت خنده، هلاک شود. در بیتی که می‌آورد چنین اعتقادی به‌طور کامل، بازتاب پیدا کرده است:

زعفران زار رفتن رنگم خنده بیهوش کرده است مرا  
(ص ۲۰۶)

##### ۶ - ۸ - ۲. سرمه

سرمه اکنون نسخهٔ خاموشی از من می‌برد      یاد ایامی که مو هم بر تنم فریاد بود  
(ص ۸۱۷)

طبق باوری قدیمی در ایران، خوردن سرمه، آدمی را گنگ می‌سازد. به همین دلیل در دیوان بیدل سرمه نماد و مظہر خاموشی است (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۶۴). سرمه اصفهان در قدیم در بین ایرانیان معروف و زبانزد بوده است. بر همین اساس در بیتی می‌گوید:

زین آرزو که سرمه نظرگاه چشم اوست      حیف است اصفهان همه مکحول نمی‌شود  
(ص ۷۷۶)

##### ۶ - ۸ - ۳. کتان و ماه

قدماً معتقد بودند اگر کتان در معرض نور ماه قرار بگیرد، فرسوده و نابود می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۹۸۶).

خيال وصل تو پختن دليل غفلت ماست      کتان چه صرفه برد در قلمرو ماهتاب  
(ص ۲۵۶)

#### ۶ - ۹. آداب و رسوم اجتماعی

آداب و رسوم اجتماعی نیز مانند باورهای عامیانه از اجزای لاینگک هر تحقیق و پژوهش مربوط به حوزهٔ فرهنگ عامه بهشمار می‌آیند. بنابراین، در ادامه بحث به تحلیل نمودها و مصادیق آن در غزلیات بیدل می‌پردازیم.

## ۶ - ۱۰. آیین‌های سوگواری

### ۶ - ۱۰ - ۱. بریدن موی و گیسو کندن

یأس انگشت‌نما را ندهی شهرت جاه موی ماتم‌زده بر فرق علم می‌باشد (ص ۱۸۷)

زهاد ز بس جان به لب صرفه ریش‌اند در ماتم این مرده‌دلان مو نتوان کند (ص ۵۲۱)

از رسوم کهن تعزیه ایرانی است، زنان در گذشته در مرگ خویشان خویش موی سر خود را می‌افشانند و می‌کنند و روی خود را با سر انگشت می‌خراسیدند (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۴۴). تاورنیه (۱۳۸۹: ۳۱۷) در مورد این رسم در دوران قاجار می‌گوید: «وقتی کسی می‌میرد خانه پر از فریاد و فغان می‌شود به خصوص زنان‌شان گیسوان خود را می‌کنند و حرکات بسیار عجیبی می‌کنند که گویی جن‌زده شده‌اند».

## ۶ - ۱۰ - ۲. شمع و گل مزار

عجز طاقت همه دم شاهد معذومی ماست نفس سوخته یک شمع مزار است اینجا (ص ۱۳۹)

رسم شمع بر سر مزار قرار دادن از رسوم کهن ایرانی است. ایرانیان در قدیم بر سر گور شمع روشن می‌کردند که به آن شمع مزار یا شمع براتی گفته می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۹۳۶). در هندوستان به جای شمع از گل استفاده می‌شده است. ابن بطوطه در سفرنامه خود در این باب می‌نویسد: «رسم هندوستان این است که سوم روز که میت را دفن کرده‌اند، بامداد سر خاک او می‌روند و پیرامون قبر را با بساط و پارچه‌های ابریشمی مفروش می‌سازند و روی قبر گل می‌گذارند» (۱۳۷۶: ۱۴۲)؛ اما سنت شمع بر سر قبر گذاشتن در فرهنگ هندی جایگاهی نداشته است. بيدل رسم گل بر سر مزار قرار دادن را که رسمی مشترک بين دو فرهنگ ایرانی و هندی است، ضمن بياني آورده است.

بی‌کس شهیدم خون هم ندارم دیگر که ریزد گل بر مزارم (ص ۱۰۱۵)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی — شعیب خسروی و همکاران

#### ۶ - ۳. کافور و کفن

علاج خارخار حرص ممکن نیست جز مردن      کفن این زخم‌ها را مرهم کافور می‌باشد  
(ص ۵۶۱)

در فرهنگ ایرانی، کافور به عنوان ماده‌ای خوشبو کننده، کاربرد داشته است و در معطر کردن جسد از آن سود می‌بردند.

#### ۶ - ۴. نخل ماتم

نشاط زندگی خواهی نم چشمی مهیا کن      همین اشک است اگر هست آیاری نخل ماتم را  
(ص ۲۲۶)

نقش نخل ماتم در دو رسم متفاوت و با زمینه مشترک عزاداری در جامعه ایرانی و فرهنگ تشیع به کار رفته است. یکی به صورت تابوت‌واره‌ای در مراسم عاشورا و دیگری با شیوه‌ای خاص در مراسم خاکسپاری مردگان (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۳۰). کاربرد نخل ماتم در ادبیات فارسی بیشتر محدود به مفهوم نخست می‌شود که مفهومی عام و فراگیرتر است و در دیوان شاعران قبل از دوره صفویه به‌سبب موانعی که پیش روی گسترش فرهنگ تشیع وجود داشته است، نشانی از اشاره به آن نیست. هرچند در بین مسلمانان هندی مراسم عاشورا از دیرباز با آیین‌ها و شیوه‌های خاصی که ترکیبی از فرهنگ ایرانی و هندی است، برگزار می‌شده است (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۵۳)، اما اصطلاح نخل ماتم که بیدل در شعر خود در طرح مضامینی گستردۀ از آن بهره جسته است، خاص فرهنگ ایرانی و مختص آیین‌های عزاداری ایرانی است.

#### ۶ - ۱۱. باده‌گساری

##### ۶ - ۱۱ - ۱. افیون در می ریختن

به‌خون می‌غاظم از اندیشه ناز سیه مستی      که چشم شوخ او در جام می حل کرد افیون را  
(ص ۱۴۱)

باده‌خواران، گاهی برای بالا بردن خاصیت مستی‌بخشی می، افیون در آن می‌ریختند، در این صورت خاصیت مستی‌بخشی به‌نهایت درجه می‌رسید (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۹). آوردن

صفت «سیه‌مست» در بیتی که آورده شد، بهروشی نشان می‌دهد که کاربرد افیون در می، در نگاه بیدل همان رسم دیرینه ایرانیان است.

#### ۶ - ۱۱ - ۲. جرعه بر خاک ریختن

عمرها بودیم مخمور سمندر مشربی نیست از انصاف اگر ریزی به خاک ما شراب؟  
(ص ۲۵۶)

از آداب شراب‌نوشی در گذشته آن بوده است که با ریختن شراب بر این باور بوده‌اند، که نفع و بهره‌ای به مرد نیز می‌رسد. چنانچه امروزه با ریختن گلاب بر سر مزار این کار انجام می‌شود. علامه قزوینی (۱۳۲۳: ۷۰) این رسم را مختص ایرانیان می‌داند و معتقد است در فرهنگ سرزمین‌های دیگر نشانی از آن نیست؛ اما محمدمعین (۱۳۲۴: ۸) پیشینه این رسم را در فرهنگ‌های دیگر بهویژه فرهنگ یونانی ردیابی کرده است. هرچه باشد این عمل از دیرباز در میان ایرانیان رایج بوده و در مناسبت خاص خود انجام می‌گرفته است. این مضمون به‌طور متناوب در شعر بیدل تکرار شده است.

#### ۶ - ۱۱ - ۳. نمد و شراب

در قدیم، یکی از شیوه‌های گرفتن ناخالصی‌های شراب و به‌دست آوردن شراب ناب، گذراندن آن از نمد بوده که در آن نمد مانند یک صافی، ناخالصی‌های شراب را می‌گرفته و سبب پالودن آن می‌شده است. در بیتی که در ادامه آورده شده است، بیدل با تعبیری ظریف و رندانه، قشر زاهدان را خطاب می‌کند و صافی شدن مشرب آن‌ها را منوط به کنار گذاشتن خرقه (که در آن زمان وسیله‌ای برای خودنمایی و ریا تصور می‌شده) می‌داند.

بگذر از خرقه اگر صافی مشرب خواهی کز نمد می‌گذرانند می بی‌غش را  
(ص ۲۲۸)

#### ۶ - ۱۲ - ۱. جشن‌ها

#### ۶ - ۱۲ - ۱. آتش شب عید

مگذر از رنگ که آیینه اقبال صفات دود بر چهره آتش شب عید است اینجا  
(بیدل ۱۱۹)

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی – شعیب خسروی و همکاران

آتش در فرهنگ ایران، جایگاهی مقدس داشته است. «ایرانیان در شب اول سال نو، اجاق‌های خانه‌های خود را روشن نگه می‌داشتند تا به سالی که در پیش رو داشتند، گرمی و برکت دهد و به بقای اعضای خانواده و دودمان تداوم بخشد» (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۴۲). توجه بیدل به روشی، در بیتی که آورده شد، به این رسم دیرین ایرانی است که کمتر شاعری از داخل ایران به آن توجه کرده است.

#### ۶ - ۱۲ - ۲. مراسم آشتنی خواره

حلوای آشتنی است دو لب گر بهم رسد  
جایی که شکوهها به صف زیر و بم رسد  
(ص ۶۰۱)

حلوای آشتنی که به آشتنی خواره هم در میان ایرانیان رواج داشته است، رسمی بوده است برای صلح دادن میان دو نفر. در این رسم تمهیداتی فراهم می‌کردند و در آن حلواهی به اسم حلوای آشتنی می‌پختند و به دو طرف مناقشه می‌خوراندند (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۴۸). سعدی در مطلع غزلی می‌گوید:

چه خوش بود، دو دلارام دست در گردن بهم نشستن و حلوای آشتنی خوردن  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۹)

#### ۶ - ۱۲ - ۳. میر نوروزی

در این بساط ندانم چه باید کردن چو آن فقیر که یکباره پادشاه شود  
(ص ۷۴۰)

جشنی خاص و متفاوت در ایران بوده است. در این جشن مردی از قشر پایین اجتماعی جامعه را چند روز در پیش از نوروز و آمدن بهار به حکومتی نمادین بر می‌گزیدند. این رسم معمولاً در پنج روز پس از پایان دوازده ماه سی روزه سال در تقویم زراعی کهن برگزار می‌شد. میر نوروزی در چند روز حکومتش، تنی چند از مردم را به ندیمی و کارگزاری انتخاب می‌کرد و امور جاری شهر و روستا را به کمک یکدیگر، می‌گرداندند (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۹۸).

در بیتی که آورده شد، بیدل به احتمال بسیار زیاد، به همین رسم کهن ایرانی نظر داشته است.

#### ۶ - ۱۳. سایر رسوم اجتماعی

##### ۶ - ۱۳ - ۱. خوشبختی فقرا

همت از دریوزه علم و عمل وارستن است  
(ص ۱۱۸۸)

رسم خوشبختی فقرا در جامعه کشاورزی ایران از گذشته‌های دور معمول بوده است. بنابر این رسم، هر سال گروهی تنگدست و فقیر دوره‌گرد، به مزارع روستاییان در دهات مختلف می‌رفتند و گندم به جا مانده از درو و برداشت خرم من بر زمین مزرعه را جمع می‌کردند و برای خود می‌بردند. به این دسته از فقرا «خوشبخت» می‌گفتند (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۳۲۲).

#### ۶ - ۱۳ - ۲. دیوانه و زنجیر

زنگیر ز دیوانه ندید الفت آرام از وحشت دل طرء جانان گله دارد  
(ص ۵۲۲)

در قدیم برای مراقبت و آرام کردن دیوانگان به منظور اینکه به خود و دیگران آسیبی نرسانند، دست و پای آنان را با زنجیر می‌بستند و یا در دارالمجانین از آن‌ها نگهداری می‌کردند (الگود، ۱۳۵۲: ۲۱).

#### ۶ - ۱۳ - ۳. زر در بوته کردن

نمی‌ارزد بهرنگ خوش عیار چهره عاشق خزان از بوته‌های گل گرفتم زر برون آرد  
(ص ۷۸۹)

به منظور مشخص کردن عیار زر، آن را در بوته قرار می‌دادند و با حرارات دادن، اصل و بدل بودن آن را محک می‌زدند.

#### ۶ - ۱۳ - ۴. سوگند خوردن

در ایران باستان، برای روشن شدن راست یا دروغ کسی، دارویی خاص بر او می‌خوراندند و معتقد بودند در صورت بر حق نبودن شخص، دارو در دهان به سم بدل می‌شود. «در داوری‌هایی در دوره ایران باستان، برای شناسایی راست از دروغ و

تحلیل جایگاه فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل دهلوی – شعیب خسروی و همکاران

گناهکار از بی‌گناه، از آزمون سوگند به صورت اعمالی همچون گذر از آتش... نوشیدن شیره گیاهان زهرناک و محلول‌های زیان‌رسان بهره می‌گرفته‌اند» (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۲۶۳). دست‌مایه مضمون‌آفرینی بیدل در این بیت به روشنی همین رسم کهن ایرانی است.

بگذرید از حق که بر خوان مکافات عمل دعوی باطل قسم گر می‌خورد سم می‌شود  
(ص ۶۱۶)

#### ۶ - ۱۳ - ۵. شهباز شاهی

شهباز نوعی پرنده شکاری است که در قدیم، پادشاهان طی رسومی خاص با آن پرنده‌گان دیگر را شکار می‌کردند (یاحقی، ۱۳۷۹: ۲۷۲). در چندین بیت از غزلیات بیدل این رسم مشهود است، از جمله بیتی که در ادامه می‌آید، برداشتی عرفانی از آن شده است:

وصل حق، بیدل نظر برستن است از ماسوا  
قرب شه خواهی ز عالم چشم چون شهباز بند  
(ص ۶۰۳)

#### ۶ - ۱۳ - ۶. قربانی کردن

قربانی کردن، یکی از آیین‌هایی است که در دین اسلام و ادیان هندی به آن تأکید شده است.

نقشه‌ای از سرنوشت عجز ما روشن نشد      چشم قربانی مگر بر جبهه بنشانیم ما  
(ص ۱۸۷)

مصراع دوم این بیت می‌تواند به نوعی یادآور یکی از رسوم کهن ایرانیان هنگام قربانی کردن باشد که در آن رسم:

خون حیوان قربانی را بر پیشانی و جبین می‌گذاشتند. در آیین مهرپرستی، نشانه‌هایی از رسم گذاشتن خال یا داغ از خون قربانی بر پیشانی پیروان مهر دیده می‌شود. در میان ایرانیان مرسوم بوده است که برای تندرستی کودک، خالی از خون قربانی بر پیشانی او می‌گذاشته‌اند (وسترمارک، ۱۳۹۶: ۲۳۴ - ۲۳۲).

## ۷. نتیجه

آنچه با مطالعه شعر بیدل دهلوی با رویکرد بررسی فرهنگ عامه در شعر وی به خوبی روشن و آشکار است، این است که بیدل، با وجود اینکه در کشور هندوستان و فرسنگ‌ها به دور از مزه‌های حقیقی سرزمین ایران می‌زیسته است، بهشت متأثر از فکر و فرهنگ ایرانی است و به جرئت می‌توان گفت، نمود فرهنگ عامه هندی به عنوان زادگاه وی در قیاس با فرهنگ عامه ایرانی در شعر وی بسیار ناچیز است. بازتاب فرهنگ عامه ایرانی در غزلیات بیدل، محدود به زمان یا مکانی خاص نیست و از وجود مختلف، فرهنگ ایرانی در برده‌های مختلف، اعم از قبل و بعد از اسلام و یا دوران متأخر به روشنی بهره گرفته شده است. در واقع، حیات ادبی بیدل را باید فراتر از مزه‌های مکانی زیست او دانست و ریشه‌های چارچوب فکری و بن‌مایه بسیاری از مضامین بدیع و شگفت‌انگیز دیوان او را باید در گستره نامحدود زبان و فرهنگ پارسی دنبال کرد. این نکته که شاعری در پرورش فرهنگ عامه در اشعار خود، در بسیاری موارد، خارج از محدوده جغرافیایی و اجتماعی زیست خود عمل کند در نوع خود منحصر به فرد جلوه می‌کند؛ اما در ارتباط با بیدل دهلوی به روشنی آشکار است؛ زیرا در شعر او، بسامد تبلور فرهنگ عامه سرزمینی به نام ایران – که شاید بیدل در طول عمر خود یک‌بار هم به آن سفر نکرده باشد – (حتی با در نظر گرفتن مزه‌های جغرافیایی آن زمان کشور ایران) در قیاس با فرهنگ عامه هند به عنوان زادگاه و موطنش، بسیار بالاتر است. از طرفی دیگر، پاره‌ای از آداب و رسوم و اعتقادات در دیوان بیدل بازتاب پیدا کرده‌اند که در دو فرهنگ ایرانی و هندی دارای ریشه‌های مشترک و همسان با تفاوت‌هایی در جزئیات هستند. بیدل در پرورش و معنکس کردن آن‌ها در اشعار خود به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، چشم به جنبه ایرانی‌شان دارد. در حقیقت، آنچه در این زمینه نیز به عنوان فرهنگ عامه در اشعار بیدل دیده می‌شود، رنگ و بوی ایرانی دارد و در برگیرنده باورها و سنت‌های کهن فرهنگی ایران است. در پاره‌ای از این موارد، باورها و سنت‌هایی از فرهنگ ایران در شعر بیدل معنکس شده که در اشعار شاعران پارسی‌سرای ایرانی به ندرت دیده شده است و این نکته نیز در جای خود بسیار مهم است.

## منابع

- ابن بطوطه (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه. ترجمة محمدعلی موحد. تهران: آگهی.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۷۷). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. مقدمه و فهارس از ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل (۱۳۵۲). تاریخ پژوهشی ایران. ترجمه محسن جاویدیان. تهران: اقبال.
- اکبریان، مصطفی (۱۳۸۲). درآمدی بر فرهنگ و مردم‌شناسی. تهران: مهرگل.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «باورهای عامیانه طی در پاره‌ای از متون ادبی». پژوهش نامه علوم انسانی و اجتماعی. س. ۱۴. ش. ۱۳-۴۰.
- بختیاری، محمدرضا (۱۳۸۲). فولکلور و ادبیات عامیانه. تهران: ادبیان.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷). شرح دیوان حافظی. تهران: زوار.
- بیدل دهلوی، عبدالقدار (۱۳۹۲). دیوان بیدل دهلوی. تهران: نگاه.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۹). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- جعفری، یونس (۱۳۵۵). «چند نکته درباره صائب تبریزی». ارمغان. س. ۴۵. ش. ۷ و ۸.
- حق‌جو، سیاوش (۱۳۹۶). «کنایه‌های ترکیبی در غزلیات بیدل». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش. ۴۶. صص ۴۵-۶۸.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۷). سرزمین هند (بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از اوایل باستان تا عصر حاضر). تهران: دانشگاه تهران.
- حکیم‌آذر، محمد (۱۳۸۶). «بیدل دهلوی و اسطوره‌های ایرانی». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. ش. ۷. صص ۲۹-۴۳.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۶). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشم.
- ..... و سید مهدی طباطبایی (۱۳۹۴). «کاربرد ضربالمثل‌های فارسی در غزلیات بیدل دهلوی». ادب فارسی. س. ۵. ش. ۲. صص ۵۷-۷۶.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نگاه.
- رنجبر، محمود (۱۳۹۲). «بررسی فولکلور در شعر سیک هندی». هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. تهران: جاویدان.
- سعدی شیرازی (۱۳۸۵). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). شاعر آینه‌ها. ج. ۶. تهران: آگه.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه سال ۶، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۷

- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. تهران: فردوس.
- صرفی، محمد رضا (۱۳۹۱). «پری در دیوان بیدل دهلوی». مطالعات ایرانی. س ۱۱. ش ۲۱.
- فربنیع دادگی (۱۳۸۰). بندهش. گزارش مهرداد بهار. تهران: توسع.
- فضائلی، سودابه (۱۳۸۸). فرهنگ غرایب. تهران: افکار.
- قزوینی، محمد (۱۳۲۳). «بعضی تصمین‌های حافظ». یادگار. ش ۶.
- کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۶). گزینه غزلیات بیبل. تهران: فرهنگ جاوید.
- کتیرایی، محمود (۱۳۴۸). از خشت تا خشت. تهران: مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- معین، محمد (۱۳۲۴). «یک رسم باستانی». یادگار. ش ۸.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۶). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی. تهران: امیرکبیر.
- وراوینی، سعد الدین (۱۳۸۷). مرزبان‌نامه. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: مروی.
- وسترمارک، ادوارد (۱۳۹۶). بازمانده‌هایی از فرهنگ دوران جاهانی در تمدن اسلامی. ترجمه علی بلوباشی. تهران: فرهنگ جاوید.
- وندیارد (۱۳۷۶). ترجمة هاشم رضوی. تهران: فکر روز.
- هدایت، صادق (۱۳۱۲). نیرنگستان. تهران: جاویدان.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اساطیر. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.

## Analyzing the place of Iranian popular culture in Bidel Dehlavi's Ghazal

Shoeib Khosravi <sup>1</sup> Eissa Najafi <sup>\*2</sup> Elias Nouraei<sup>3</sup>

1. PhD candidate in Persian language and literature , Razi University, Kermanshah.
2. Assistant Professor of Persian language and literature- Razi University, Kermanshah.
3. Associate professor of Persian language and literature , Razi University , Kermanshah

Received: 28/08/2018

Accepted: 02/12/2018

### Abstract

Bidel Dehlavi's poems- as one of the prominent figures of Persian literature who was living out of Iran's geographical frontiers – include popular culture especially Iranian culture. In the present study, his poems will be examined from the view point of the crystallization of popular culture. It was demonstrated in the first chapter that although he is a non-Iranian poet; Bidel Dehlavi was strongly influenced by Iranian thought and culture to reflect the folklore in his poetry in different ways, consciously or unconsciously. In this research, the sources and origins of some of the popular traditions and beliefs of Bidel's poetry, which are common in Indian and Iranian cultures, have been analyzed and revealed that in this respect, Bidel's social and literary vision is the cultural background of Iran and his poem reflects Iranian culture.

**Keywords:** Social customs, popular beliefs, Bidel Dehlavi, popular culture.

---

\*Corresponding Author's E-mail: enajafi1@yahoo.com

